



بخش رجال

ابوالفضل شکوری

حجت الاسلام زنجانی، نماینده خط فکری سوم در انقلاب مشروطیت

ایران
(۲)

خوانندگان محترم فصلنامه یاد چنان که توجه دارید در شماره پیشین (۲۱) این فصلنامه، ضمن بررسی جاذبه‌ها و دافعه‌های شخصیت آخوند ملا قربانعلی زنجانی معروف به «حجة الاسلام»، که یکی از مشاهیر رهبران اندیشه مشروعه‌خواهی بوده است، «دافعه‌های شخصیت حجة الاسلام» به طور فشرده مورد بررسی قرار گرفت. اکنون در ادامه آن بحث، «جاذبه‌های شخصیت حجة الاسلام» را که موجب گرایش گروه کثیری از مردم به او گردیده، مورد بحث قرار می‌دهیم.

دوم - جاذبه‌های شخصیتی حجت الاسلام

آخوند ملا قربانعلی زنجانی به عنوان يك اندیشمند و فقیه نامدار، همان گونه که دارای قوه دافعه بوده و بدین سبب کسان بسیاری را با خود دشمن و کینه‌ای ساخته است، در مقابل، دارای قوه جاذبه نیرومندی نیز بوده و در زمان حیات و بعد از مرگش شیفتگان فراوانی را به سوی خود جذب کرده است. شیفتگان او در درجه اول عموم مردم مسلمان بودند که علاوه بر تبعیت از فرامین او، حتی کرامات زیادی را نیز برایش قایل بوده‌اند که برخی از آنها در کتب تاریخ ثبت شده و برخی دیگر بعد از چند نسل هنوز هم در منطقه زنجان و خمسه زبازند خاص و عام می‌باشد. مردم مسلمان به

راستی شیفته او بودند. بعد از آنکه واقعه عظیم زاده اردبیلی در زنجان واقع شد، انبوه مقلدین او از نقاط مختلف به شهر زنجان روی آوردند تا در مقابل خطرات احتمالی از جان او حفاظت کنند. لکن کسی نبود که آنان را سازماندهی کرده و به کارشان سامان دهد. مؤلف فرهنگنامه زنجان در این باره می نویسد:

«... این وضع چهار ماه دوام داشت و جمع کثیری در حدود هیجده هزار نفر از مردم روستاها نیز برای حفاظت جان حضرت آیت الله آخوند ملا قربانعلی مرحوم وارد شهر شده بودند، تا اینکه در این گیر و دار خدای ناکرده خطری متوجه وجود مبارک ایشان نگردد.»^{۲۳}

نفوذ او در میان علمای بزرگ ایران آن چنان زیاد بود، با اینکه سعدالسلطنه حاکم زنجان ظاهراً به دستور او و به دست پیروانش زخمی و از مقر حکومتش (زنجان) بیرون رانده شده و در راه تهران در اثر جراحات وارده در گذشته بود، و مشروطه خواهان حاکم و قدرتمند از این کار بسیار عصبانی بودند، لکن علما به خاطر حفظ احترام و ویژگیهای خاصی که در وجود او بود، به نحوی می خواستند قضیه را نادیده و ناشنیده گرفته و حداکثر ارتکاب این کار را فقط به اطرافیان او نسبت دهند، و این کار صرفاً به خاطر استواری و جاذبیت شخصیت او بود. چنان که «سید محمد طباطبایی» یکی از رهبران معروف مشروطه در تهران، وقتی قضیه قتل سعدالسلطنه در مجلس شورای ملی مطرح شد، در جهت تبرئه آخوند ملا قربانعلی و کم اهمیت جلوه دادن قضیه، در برابر برخی از افراد مانند تقی زاده و غیره چنین گفت:

«جناب آخوند هیچ وقت از خانه بیرون نمی آید و خبر از جایی ندارد، اینها کار آدمهای ایشان است.»

مؤمن الملك و نیز آقای میرزا فضلعلی آقا نماینده آذربایجان هم در راستای سخنان طباطبایی چنین گفته اند:

«مؤمن الملك: جناب آخوند را هر قدر منزه بدانید صحیح است، ولی اتباع ایشان در نهایت شرارت هستند.»

آقا میرزا فضلعلی آقا: ... در این تلگراف ذکر نشده که جناب ملا قربانعلی اقداماتی نموده، معلوم نیست چه کرده باشد، ایشان مخالف مشروطیت نیستند، اگر نسبت داده شود ظلم است، پس باید تحقیق کرد که ایشان هم مخالف با مشروطیت هستند یا نه؟»^{۲۴}

البته بعدها لحن و شیوه سخن گفتن برخی از نمایندگان مجلس شورای ملی عوض شده و درباره او بدون رعایت احترام و به گونه سبک سخن گفته اند، لکن آن هم زمانی است که دیگر رژیم مشروطه تصمیم به مقابله نهایی با او گرفته است. در هر حال این مطلب که آخوند يك مجتهد بسیار قدرتمند و متنفذ و دارای

پیروان فراوان بوده جای هیچ شك و تردیدی نیست، و این مطلب مورد تصدیق دوستان و دشمنان او هر دو می‌باشد. همه جا از او به عنوان «مجتهد متفد خطه زنجان» نام برده شده. طبیعی است که نفوذ هر شخصیتی ناشی از جاذبه‌های نیرومندی است که صاحب آن دارا می‌باشد. اکنون باید ببینیم قوه‌های جاذبه موجود در شخصیت آخوند از چه قرار بوده و چه طبقات و طیفهایی از مردم آن روزگار را به سوی خود جذب کرده است. به نظر نگارنده، عمده‌ترین عناصر تشکیل دهنده بعد جاذب شخصیت آخوند ملا قربانعلی زنجانی را می‌توان در محورهای ذیل فشرده نمود:

۱- دانش کلان: علم فراوان، محفوظات گسترده، قوه استدلال و بالاخره فقاقت عمیق آخوند از جمله عوامل مهمی است که در زمان او بعد از مرگش عده زیادی از علما و دانشمندان را وادار به خضوع در برابر او گردانیده است. اصولاً آخوند که در اوج حاکمیت اشرافیت و خانخانی از يك خانواده زارع روستایی برخاسته و به چنین مقامات بلندی در جامعه دست یافته است، ناشی از هوشمندی و دانش انبوه او بوده است، او به راستی از مردان خود ساخته است که بدون هیچ تکیه‌گاه خانوادگی و طبقاتی دارای جایگاه بلندی در جامعه گردیده است. این موفقیت او در درجه اول مرهون فقاقت و دانشمندی اوست. دانش فراوان آخوند را حتی دشمنان و مخالفان او نیز نتوانسته‌اند منکر شوند، به گونه‌ای که کسروی می‌نویسد:

«آخوند ملا قربانعلی که لگام مردم را در دست داشت و... همچون میرزا علی اکبر اردبیلی پول نیندوختی و خود با تهیدستی به سر بردی، و از اینرو در میان پیروان نام نیک و جایگاه بلند می‌داشت و آوازه‌اش به بیشتر شهرها رسیده بود. میرزا علی اکبر زورش بیشتر از دانشش می‌بود، و از اینرو در میان خود ملایان جایگاهی نمی‌داشت. ولی این در زمینه آخوندی دانشمند شمرده می‌شد و خود یکی از مجتهدان به نام بود.»^{۲۵}

از خود او روایت کرده‌اند که می‌فرمود: من مجتهدی را که در موقع صدور فتوی مرجع آن را در نظر نداشته باشد مجتهد نمی‌دانم. مورخان نوشته‌اند، او آن چنان تسلط همه‌جانبه بر فقه داشت که همه مسائل فقهی با ادله و مبانی آن برایش به صورت ملکه درآمده بود و لذا شاید تنها مرجع تقلیدی باشد که «هیئت استفتائیه» نداشته و خود همه سؤالهای شرعی و استفتائات را کتباً پاسخ می‌داده است. او دانش فراوان و فقاقت عمیق را علاوه بر تحصیلات پراکنده خود در زنجان، بروجرد و کاظمین در اثر اقامت و تلاش بلند مدت خود در حوزه علمیة نجف و در حضور کسانی همچون صاحب جواهر، شیخ انصاری، و امثال ایشان، به دست آورده بود.

درباره مقام فقاقت و توان علمی مرحوم آخوند ملا قربانعلی زنجانی، یکی از فقهای مهم معاصر به نام حاج سید احمد زنجانی (ره) که خود در اوایل جوانی به

خدمت آخوند زنجانی رسیده بود می نویسد:

«مرحوم شیخ (انصاری) که در سنه ۱۲۸۱ وفات نمود او (آخوند ملا قربانعلی زنجانی) مراجعت به زنجان نموده در آنجا مرجع تقلید، تدریس و استفتاء و قضاوت گردید، حافظهٔ غریبی داشت، همه استفتاء از هر باب فقه که از او می کردند، او بی مراجعه جواب می نوشت و مدرک نیز اگر می پرسیدند فوری بیان می کرد.» (الكلام یجر الکلام ج ۱/۱۱۹).

این امتیاز آخوند، در همهٔ مراحل زعامت دینی او مورد حسد و غبطه علمای زمان بود. مخالفان و حاسدان او بارها خواستند از راه علم و دانش وارد شده و چهرهٔ او را خدشه دار سازند، لکن در همه موارد شکست خوردند. مرحوم آقای «شیخ حمید مؤمن دوست» که از علمای زنجان بود و محضر آخوند ملا قربانعلی را درک کرده بوده‌اند، در این زمینه داستانی را روایت کرده که نقل آن بسیار بجا می باشد. مرحوم آقا محمد رضا روحانی اظهارات مرحوم مؤمن دوست را چنین گزارش می کند:

«با آنکه متأسفانه حسد در آن زمان هم مانند هر وقت دیگر در جامعه زنجان حکم فرمائی می نموده و بعضی از علمای وقت و بخصوص آنانی که حس خود کم بینی در برابر این نابغه کم نظیر ناراحت و معذیشان می ساخت، و پیوسته در آن صدد بودند که نقطهٔ ضعفی از وی بدست آورند و دست آویزش سازند، ولی خوشبختانه این فرصت هرگز بدست آنها نیفتاد. مگر یکبار که در مورد ارث مسئله‌ای پیش می آید که تمام علمای شهر متحدالقول پاسخ آن را به طریق واحد می دهند و تنها مرحوم حاج شیخ جواد طارمی (نویسنده کتاب الارث والدیات) و حضرت حجت الاسلام آخوند مرحوم به این مسئله نوع دیگری پاسخ می فرمایند. این مسئله که در خانواده مرحوم «حاجی ذوالریاستین» مطرح گردیده بود بطور بی سابقه‌ای در شهر منعکس می شود و مخالفین حجت الاسلام آن را دست آویز خود قرار می دهند و شروع بر تبلیغ سوء علیه آن حضرت می نمایند. تا آنکه آخوند مرحوم پاسخ می فرمایند که آخر ملاك و سند علما در این مورد که من صحیح نمی گویم چیست؟ و چرا می گویند گفته من ناصحیح است؟ گویا شخصی به نام ملا سبزه‌علی که خود از فقهای مشهور شهر بوده است، به استحضار می رساند که ملاك علما «تذکره الفقهاء مرحوم علامه حلی» می باشد. جواب می دهد که اینطور. و سپس اضافه می فرماید که گرچه من مدتی است این کتاب را مطالعه نکرده‌ام ولی در آن زمان که در نجف اشرف تحصیل می نمودم آن را دیده و خوانده‌ام. به آقایان بگویند کتاب را خوب بخوانند و به صفحه فلان آن نیز مراجعه نمایند. و هیچوقت فرمایش علامه مرحوم را تحریف نکنند. علامه عیناً آنچه را که من

میگویم گفته است، و خدا لعنت کند کسی را که جواب مسئله را بنویسد و مدرک مسئله در حضورش نباشد.

معلوم است که این جواب دندان شکن در آن روز، مدعیان را به چه روز انداخته و صحنه چگونه عوض شده است و چه افرادی سیه‌روی گردیده‌اند.*^{۲۶} بعد از آنکه آخوند ملا قربانعلی توسط نیروهای تحت فرماندهی آن خان بختیاری پیرم ارمنی با مستشاری دو افسر آلمانی به نامهای «کلین» و «ماژورهاز» دستگیر شده و به دستور حکومت مرکزی به کاظمین تبعید شد، علما و روحانیون عتبات و حاسدانش، به منظور خوار ساختن او، چندین سؤال فقهی مشکل را نوشته و از او پاسخ خواستند، تا شاید از این طریق خوار و کوچکش سازند، اما با حاضر جوابی او نتیجه کاملاً بر عکس شد و آنان شرمند گردیدند. مؤلف فرهنگنامه زنجان این قضیه را بدین صورت گزارش نموده است:

«پس از ورود حجت الاسلام بعراق وی را به کاظمین می‌فرستند، علمای کاظمین مقدم آخوند را بسردی تلقی می‌کنند، و باین عنوان که شیخی شهرستانی و آدمی معمولی است کسی بدیدنش نمی‌رود. و حتی برای اینکه مفتضح کنند، مشهور است ۳۳ مسئله (و بقولی يك مسئله) از مسائل مشکل فقهیه را مطرح می‌کنند و به پیشش می‌فرستند و آورندگان مسائل هنگام تقدیم آنها بعرضشان می‌رسانند که هر وقت جواب مسائل آماده شد اعلام فرمائید تا جهت گرفتنش بحضورتان مشرف گردیم. بعضی را عقیده بر آن است که حضرت آیت الله آخوند ملا کاظم خراسانی هم در مورد این عمل بی‌میل نبوده‌اند. در هر حال آخوند مرحوم بلادرنگ قلم و دوات را برمی‌دارند و جواب ۳۲ مسئله از ۳۳ مسئله را فی‌المجلس می‌دهند، و یکی از مسائل را نیز تا کرده و زیر تشکچه‌یی که رویش نشسته بوده‌اند، می‌گذارند. این موضوع بطور بیسابقه در نجف اشرف و کاظمین می‌پیچد و علما باتفاق و با کمال خضوع بحضورش شرفیاب می‌گردند، و پس از تحقیق معلوم می‌شود بآن مسئله نیز که جواب نداده بودند بدان علت بوده است که سؤال ناقص بوده است.»^{۲۷}

عده دیگری از مورخان نیز مانند صاحب اعیان الشیعه، مؤلف معارف الرجال و نویسندگان تاریخ زنجان و الفهرست لمشاهیر علماء زنجان و امثال اینان مقام فضل و

* این مطالب عین فرمایش حضرت آقای آقا شیخ حمید مؤمن دوست است که با حضور تقة الاسلام آقای اشرف شهیدی مدرس علوم دینی و همکار گرامیم آقای شعبان شکارچی بیان فرمودند. (رضا روحانی)، صفحه ۵۶ مکرر ۲ فرهنگنامه زنجان.

دانش او را ستوده‌اند که هر کدام از آنها را در مورد مناسب خود نقل خواهیم کرد. از قراین چنین معلوم می‌شود که آخوند ملا قربانعلی علاوه بر فقه و اصول در عرفان و حکمت نیز اطلاعات وافری داشته است، سیر و سلوک و عرفان عملی او که مورد هیچ تردیدی نیست و همه زندگی او و قراین و شواهد تاریخی گواه این قضیه هستند، لکن آیا او در عرفان نظری نیز تعلیم و تعلمی داشته است یا نه، و اینکه استاد عرفانی و اخلاقی او چه کسی بوده است، ما در منابع موجود تاریخی مطلبی پیدا نکردیم.

برخی روایات تاریخی گواه آن است که آخوند علی‌رغم اینکه چندان اساتیدی در فن فلسفه و حکمت ندیده بود، بر مسائل غامض و پیچیده آن آگاهی داشته است. برخی سخنان جالب از روابط و مباحثات او با فیلسوف و ریاضیدان نام‌آور خطه زنجان مرحوم «آقا میرزا مجید حکمی زنجان» در افواه علما و کتب جریان دارد، که گویای این حقیقت است. مؤلف کتاب عرفا و حکمای استان زنجان می‌نویسد:

«جمله پی اوغلان (= هان فرزندم) تکیه کلام آخوند ملا قربانعلی زنجان بوده است. روزی فیلسوف علامه آقا میرزا مجید حکمی به حضور شریف آخوند تشریف برده بودند، آخوند به ایشان فرموده بود: «پی اوغلان» از من هم بعضی از مسائل فلسفی را بپرس، شاید بدانم. چون تبحر ایشان در فقه و اصول بوده، آقا میرزا مجید، یک پرسش کوچک و سهل فلسفی پرسیده بود و آخوند جواب گفته و فرموده بود «پی اوغلان» شما مرا بچه فرض کردی؟ آقا میرزا مجید چند مسئله غامض فلسفه پرسیده بود و آخوند جواب داده بود. آقا میرزا مجید گفته بود شما مگر در فلسفه و حکمت هم تدریس فرموده‌اید؟ گفته بود: نه، وقتی که برای ادامه تحصیل به نجف اشرف می‌رفتم که از محضر شریف شیخ انصاری استفاده نمایم مدتی بعثت موانع ساکن کاظمین شدم. در آنجا استاد فلسفه‌ای بود مدت کمی نزد ایشان فلسفه خواندم و بعد راه باز شد خواستم به نجف بروم استاد فرمود: حیف است که شما این درس را ادامه ندهید زیرا درک و فهم خوب دارید. من از ماندن امتناع کردم و گفتم منظورم درک محضر شیخ انصاری است. آن استاد دید که در رفتن اصرار دارم کتابی را که جامع تمام مسایل معضله فلسفه و حکمت بود بمن داد و گفت این را هم مطالعه کن. به نجف که رفتم اغلب ایام پس از آنکه فقه و اصول را از محضر شیخ انصاری استفاده می‌کردم و آن کتاب را نیز مطالعه می‌نمودم. پس از اتمام درس شیخ بزرگوار، از مدرسه تا منزلشان همراه شده و مسائل و اشتباهات خود را در مورد فلسفه می‌پرسیدم شیخ انصاری می‌فرمود «شیخ زنجان، باید اینها را بیایی و درس بخوانی و با پرسش بین راهی نمی‌شود» عرض کردم

اجازه بفرمائید در اوقات بین راه استفاده نمایم. اطلاعات فلسفی فعلی من همان دروس می باشد، نه چیز دیگر.»^{۲۸}

در هر حال، اعم از اینکه همه آنچه که درباره فضل و کمال و مقام علمی آخوند ملا قربانعلی گفته شده، صد در صد حقیقت باشد و با اندکی گزافه گویی و اغراق نیز بدان آمیخته شده باشد، این مطلب مسلم است که او دارای شخصیت علمی بسیار نیرومندی بوده و به همین دلیل عده زیادی از دانشمندان و بزرگان را به سوی خود مجذوب ساخته، و حتی مقام علمی و دانش فراوان او موجب پیدایش برخی حکایات عامیانه و اغراق آمیز نسبت به او گردیده است. در این رابطه شیخ ابراهیم زنجانی داستان مفصلی را در خاطرات خود دارد که ما چکیده آن را نقل می کنیم. او می نویسد:

«در بازگشت از مسافرت عتبات و کربلا، از غرائب اوضاع عامه و بدبختی و نادانی ایرانی چیزها که بچشم دیدم و اگر میشنیدم باور نمی کردم. از همدان بطرف زنجان روانه شدیم، در راهها و دهات جنبش غریبی دیدم. دسته دسته زن و مرد و اطفال با بیرقها و چاوشها و صداها «بر مشام میرسد هر لحظه بوی کربلا» یا ندای «بریده باد زبانی نگوید این کلمات که بر رسول خدا ختم انبیاء صلوات»، و گوسفند و بار اشیاء با بابو و قاطر و الاغ پیوسته به سمت زنجان میبردند، راهها پر شده بود پرسیدم چه خبر است؟ گفتند خبر ندارید؟ گفتیم چه خبر؟ گفتند پس از آنکه حضرت حجت الاسلام ملا قربانعلی در ظرف یکساعت در سامره از زنجان حاضر شد و نماز آیت الله حاجی میرزا حسن شیرازی را که وفات کرده بود، خوانده، زیرا مجتهد اعلم را غیر مجتهد اعلم نمی تواند نماز میت بخواند، چنانکه امام را غیر امام نمی تواند غسل و کفن کند و نماز بخواند، چنانکه امام محمد تقی در يك چشم زدن از مدینه بطوس رفت و حضرت امام رضا (ع) را غسل داد و نماز خواند، در عتبات هم اعلم از ملا قربانعلی نبود، خدا او را حاضر کرد نماز میرزا را خواند و برگشت. میگویند او گفته که دوازده امام و حضرت پیغمبر و حضرت فاطمه فرموده اند شیعه در راه زیارت ما زحمت می کشند این سال همگی آمده اند به قیدار که هم حضرت قیدار را زیارت کنند و هم چهل روز می مانند، شیعیان ایران از هر طرف برای زیارت ایشان به قیدار بیایند حالا از آن سمت همدان و این سمت از گیلان و قزوین و آذربایجان دسته دسته هزاران هزار مرد و زن پول و نان و گوسفند برداشته میروند قیدار، يك روز و دو روز یا بیشتر مانده و چهارده معصوم را در يك جا با قیدار زیارت می کنند.

واقعاً دیدم اگر تکذیب کنم میزنند و میگویند بمعجزه شك کردند. پرسیدیم این را که گفته؟ گفتند شیخ محمد خادم قبر قیدار در خواب حضرت

عباس را دیده او گفته و خواهرش هم حضرت زینب را دیده، بعد چهارده معصوم حاضر شده‌اند و بالای انگشت مهین خواهر شیخ محمد مهر زده‌اند که جای مهر خوانده میشود (یا محمد یا علی) و مردم همه زیارت می‌کنند و دست او را و جای مهر را می‌بوسند، و از يك قران تا يك تومان پول می‌دهند. و در این چهل روز چهارده معصوم قرار داده‌اند که خدام قیدار برای زوار و زنان دعا و طلسم بنویسند هرچه بخواهند روا شود.

واقعاً حیرت کردیم، از آنجا چهار منزل تا قیدار راه بود، مانند مور و ملخ مردم می‌آمدند، بقیدار رسیدیم عجب اردوگاهی دیدیم. قطع نظر از خانه‌های قیدار، اطراف قریه مسافت مهمی اردوگاه و دسته دسته قافله زوار چادرها زده یا زیر درختان و سنگهای بزرگ که آنجا هست و سرچشمه بزرگی که در آنجا روان است جا گرفته و قربانی‌ها کشته و هدیه‌ها و روغن‌ها و پولها می‌ریزند. چند نفر از رند زنجان هم پیوسته دعانویسی می‌کنند و از هر طرف گاه و جو و امتعه و از زنجان قند و چای و شیرینی و لوازم دیگر. واقعاً بازاری است، صحن قبر قیدار پر از زن و مرد می‌روند و می‌آیند روضه‌خوانها فرصت پیدا کرده سر قبر و حیاط و بیرون روضه می‌خوانند و پول می‌گیرند تمام مردم و زن گروه گروه به خانه آن زن مهرداد رفته، پول داده زیارت کرده، رومالیده از شوق شیون و ناله و غوغا و صلوات است که بلند است. دست بدست آن زن رساندن بسیار دشوار شده هرکس پول بیشتر داده جلو افتاده است. واقعاً محشری است.

من دانستم یکدسته شیوخ که يك جمعیت مهم منفعت‌خوار توانگرند که تمامی طایفگی می‌گویند خدام قبر قیدارند و هزاران دخل از عموم اطراف زوار آن قبر دارند این بازیرا درآورده‌اند و باطرف آدم فرستاده و این شهرترا داده‌اند. واقعاً از بلوکات قزوین و رودبار و گیلان و از سمت آذربایجان و همدان و گروس و تخت سلیمان و تمام خمسه گروه گروه آمده‌اند چهارده معصوم را زیارت کنند. سردسته این شیوخ «شیخ محمد» نام رند نابکار قلندری بود که بواسطه بستگی بملا قربانعلی و چیز دادن به اطرافیان قدرتی هم داشت. او با سایرین برای دخل خود این بازیرا راه انداخته بودند. من آدم فرستاده شیخ محمد را حاضر کردم و باو نصیحت و تهدید کردم این چه بازیگری است. من بمردم زنجان بعلماء و حاکم بلکه دولت این بازیرا می‌گویم پدر شما را درمی‌آورند. حقیقت حال چیست؟ آن مهر و آن زن کیست؟

او دید جای انکار و اصرار نیست افتاد بالتماس و گفت والله انگشتی بود در آتش سرخ کرده بدست خواهرم مهر زدیم و این خوابها را ساختیم و بزبان مردم انداختیم، نقش هم گرفت. نماز رفتن ملا قربانعلی را هم چند نفر از

نوکران او و ما ساختیم همیشه در این اطراف دهات و میان شاهسونها از کسان ملا قربانعلی گوسفند و روغن و پول و غله جمع می کنند، از این معجزات برای او میسازند توبه می کنم و از فردا به مردم خبر می دهم چهارده معصوم برگشته اند، این دستگاهها را موقوف می کنیم، شما هم بحاکم و دیگران اطلاع دهید.»^{۲۹}

علی رغم اینکه شیخ ابراهیم این قضیه را بسیار با آب و تاب نوشته و از آن طریق خواسته است آخوند ملا قربانعلی زنجانی را مورد سؤال قرار دهد، حتی در نوشته خود او نیز دلیلی وجود ندارد که با توجه به عدم خروج آخوند ملا قربانعلی از منزل و با وسایل ارتباطی کند آن زمان، شخص آخوند از این قضیه خبر داشته باشد، مسلماً او خبر نداشته است. با همه اینها، این مطالب به طور مسلم خرافه و افسانه است و کسی بدان باور ندارد، اصل آن نیز ناشی از جهل مردم بوده است و شاید برخی از منسوبین بدفکر به بیت آخوند نیز در آن بی سهم نبوده باشند، لکن ما آن را از این نظر نقل کردیم تا نمونه ای باشد بر اثبات این مطلب که مقام علمی و دانش حجت الاسلام یکی از جاذبه های شخصیت وی بوده که در گرایش خاص و عام به سوی او تأثیر داشته است، و حتی گاهی موجب افسانه سازی از این نوع توسط برخی از عوامفربان سودجو مانند «ملا محمد متولی بقعه قیدار» و امثال او می گردیده است.

۲- تقوا و ساده زیستی: یکی دیگر از ویژگیهای برجسته آخوند ملا قربانعلی زنجانی اعراض کامل او از دنیا و لذات آن می باشد. زندگی مادی او به گونه ای بوده است که می توان گفت به راستی دنیا را سه طلاقه کرده بوده است. شاید بیشتر از دانش انبوه و هوشمندی خاص او همین شیوه ساده زندگی و اعراض از اموال و لذتهای دنیا بوده است که موجب گرایش فوق العاده بسیاری از مردم به سوی او گردیده است. زهد و پارسایی و زندگی کاملاً ساده او و عدم علاقه به مال اندوزی آخوند ملا قربانعلی نه تنها ستایشگران و دوستان او را شیفته خود ساخته، بلکه مخالفان و دشمنان او را نیز وادار به پذیرش این حقیقت و خضوع در برابر این عظمت او گردانیده است. کسروی از جمله مخالفان فکری و بدگویان سیاسی او درباره اش می نویسد:

«در زنجان از صد سال باز دو ملای بنام برخاسته: یکی ملا محمد علی در زمان محمد شاه که پیروان فراوان داشت و چون با حکمران زنجان کشاکش نموده جلو ستمکاری های او و پیروانش را می گرفت محمد شاه او را به تهران خواست و در اینجا نگاهش داشت و لیکن چون محمد شاه مرد ملا محمد علی از بیراهه خود را به زنجان رسانید و به همدستی پیروان خود بشورش برخاست که داستانش در تاریخها نگاشته شده، دیگری ملا قربانعلی در آغاز مشروطه

بود که دو بار شهر را بشورانید و کار را به خونریزی رسانید.

ملا قربانعلی بهای ملا محمدعلی ن میرسید. ولی این نیز همچون او زندگانی ساده‌ای پیش گرفته دلها را به سوی خود گردانیده بود و پیروان انبوهی داشت. و چون مشروطه با دستگاه او نمیساخت ناگزیر بدشمنی آن برخاست. هرچه هست ملا قربانعلی در آن کشاکش اگر هم سود خود را میجست جز بلندی نام و آوازه و فزودن بر شماره پیروان را نمی‌خواست و همچون دیگران چشم پول گرفتن از محمد علی میرزا یا نزدیکی با او را نداشت.^{۳۰}

او باز در جای دیگر می‌نویسد:

«ملا قربانعلی نیز مانند میرزا علی اکبر اردبیلی پول نیندوختی و خود با تهیدستی به سر بردی، و از اینرو در میان پیروان نام نیک و جایگاه بلند می‌داشت و...»^{۳۱}

مهدی بامداد که به دلیل ضد مشروطه بودن آخوند، از تکریم لازم و ادای حق کامل او امتناع ورزیده، لکن زندگینامه او را بسیار منصفانه‌تر از بقیه اقرانش نوشته است، درباره زهد و ساده زیستی او چنین می‌نویسد:

«آخوند ملا قربانعلی در مدت حیات خود، بر خلاف سایر روحانیون زندگانی بسیار ساده‌ای داشته و به اقل مایقنق قناعت می‌ورزیده و خیلی با زهد و تقوا بوده و از هیچکس توقعی نداشته و همش مصروف بر رسیدگی به امور شرعیه بوده است.

... آخوند در مدت عمر خود زن اختیار ننموده و باین جهت اولاد هم نداشت که مانند سایر آفازاده‌ها مرتکب خلاف کاریهایی بشوند. بیشتر اهالی زنجان و توابع آن مرید و هواخواه او بوده و برایش کراماتی قائل بودند و هرچه می‌گفت فوراً دستور او را اجرا می‌کردند و...

می‌گویند هنگامی که بدرود حیات گفت دارائی او فقط پنجاه ریال بوده است و اگر تمول او را با آقا نجفی اصفهانی و حاج آقا محسن عراقی و بسیاری از روحانیون دیگر مقایسه کنیم، چندان تفاوت زیادی با هم نداشته‌اند...»^{۳۲}

صاحب کتاب معارف الرجال می‌نویسد:

«... در زهد و ساده‌زیستی ملا قربانعلی زنجان‌ی همین بس که هرگز دچار آن زندگی رفاهی معمولی اکثر بزرگان و چهره‌های سرشناس نگردید. آری او به جز یک حصیر و یک فرش مندرس و منزلی کهنه در زندگی خود چیزی نداشت، که استفاده از آن هم از آن مردم بود.»^{۳۳}

مؤلف فرهنگنامه زنجبان درباره میزان زهد و تقوا و دنیاگریزی مرحوم حجت الاسلام (آخوند ملا قربانعلی زنجانی) می نویسد:

«حضرت حجت الاسلام در تمام مدت حیات به هیچ عنوان ولو به عنوان نذر و هدیه نیز وجهی از کسی دریافت نفرمود و در مهمانی کسی حاضر نشد ...»

او در تمام شبانه روز فقط یکبار آنها (ناهار) غذا میخورده است، و غذای وی اغلب عبارت از «کته یا پشمک و مغز گردو» و یا «نان بازار و چغندر و پنیر» و یا «شیر برنج و آش ماست» بوده است و چغندر بسیار تناول می فرموده اند.

او سالیان دراز فقط با يك پوستین فرسوده زندگی فرمود. و با آنکه همه ساله پوستین های گرانبها و ذقیمت عالی کابلی برایشان می آوردند، و هر روز پوستین نو بدوش انداختن برایشان مقدور بود، ولی معهذاً بمحض آنکه آنها را میپذیرفت و بر دوش می انداخت فی المجلس بیکی از طلاب که در محضرش فراوان دیده می شدند می بخشید.^{۳۴}

مرحوم حاج سید احمد زنجانی یکی از شاگردان او و از فقهای بزرگ معاصر بودند می نویسد:

«در ظرف بیست و چهار ساعت بیشتر از يك مرتبه غذا نمی خورد، چون از خانه قدم بیرون نمی نهاد به ملاحظه حفظ الصحه در خوراك تقليل می نمود و...»^{۳۵}

در هر حال از مجموع گزارشهای زندگینامه نویسان حجت الاسلام که برخی از آنها را تا اینجا نقل کردیم و برخی دیگر نیز به مرور و به مناسبت نقل خواهد شد، چنین معلوم می شود که او همه خواسته های دنیوی و شهوات جسمانی را به مهار کشیده و در خودسازی و تهذیب نفس به پیروزی دست یافته بود. لذا از این رهگذر شخصیت معنوی نیرومندی یافته بود که مغناطیس آن تا شعاع بسیار گسترده ای نفوس پاک بندگان خدا را به سوی او مجذوب می نمود.

این دنیاگریزی و تهذیب نفس حجت الاسلام زنجانی که با اهتمام به امور اجتماعی و سیاسی مسلمین و تلاش برای گسترش اسلام و اجرای قوانین آن در جامعه بود، نیرومندترین قوه جاذبه شخصیت او محسوب می شود.

۳- مردم واری: از جمله عوامل نفوذ مردمی و جاذبه های شخصیت اجتماعی و دینی آخوند ملا قربانعلی زنجانی صفت «مردم واری» او بود. در اینجا باید به این نکته ظریف و حساس توجه کنیم که مردم دار بودن و «مردم وار بودن» دو مقوله جداگانه هستند که گاهی اشتبهاً و یا عمداً با هم مخلوط می شوند، بسیاری از علما و

سیاستمداران مسلمین «مردم‌دار» می‌باشند لکن اگر به درون زندگی و جهت‌گیریهای اجتماعی و رفتار آنان با دیگران توجه کنیم معلوم می‌گردد که هرگز «مردم‌وار» نبوده‌اند. صفت مردم‌وارگی را تنها افراد انگشت‌شماری از بزرگان ما دارا بوده می‌باشند.

مردم‌وار بودن این است که انسان در ابعاد مختلف زندگی خود به ویژه از نظر معیشتی و اقتصادی به گونه مردم و همسان آنان زندگی کند و مرزهای موهوم را از میان خود و مردم بردارد، چون اگر چنین نباشد، سرنوشت آن شخص در نهایت از استعلاء و استکبار سر در خواهد آورد، به ویژه اینکه آن شخص صاحب قدرت و مکتبی هم باشد. بزرگان و علمایی که زندگی مردم‌وار داشته‌اند، علاوه بر رعایت معیشت همسان با مردم، در تنگناهای زندگی پناهگاه و راهنمای مردم نیز بوده‌اند. فقیه شهید سید حسن مدرس نمونه‌ای از فقها و سیاستمداران مردم‌وار تاریخ کشور ماست.

آخوند ملا قربانعلی زنجانی به عنوان يك مرجع تقلید و زعیم دینی، از دیگر نمونه‌های بارز زمامداران مردم‌وار تاریخ زعامت و فقاہت شیعه است. نمونه‌ای از اقوال مورخان درباره زندگی شخصی او که اندکی بیشتر بیان گردید، گواه آشکاری بر این مدعا می‌باشد. علاوه بر آنها، از وجوه زندگی مردم‌گرایانه و مردم‌وار او این است که در مسائل اقتصادی و حل مشکلات زندگی پناهگاه مردم فقیر و ضعیف بوده است. او عاشق توده‌های مردم بود و از آنان در برابر حکام و خوانین حمایت می‌کرد. صاحب کتاب معارف الرجال درباره مردم‌وارگی او می‌نویسد:

«مردم به سوی آخوند ملا قربانعلی زنجانی روی آوردند، و این نبود مگر به خاطر استواری ایمان و بسیاری خوف و خشیت او از خداوند، و طرفداری و حمایتش از ضعفا و فقراء»^{۳۶}

سید محمد کرسفی که در اوج غربت و تنهایی حجت الاسلام در شهر و روستا ملازم و محافظ او بوده درباره علت روی آوردنش به بیت حجت الاسلام چنین گفته است:

«من در کرسف مورد غضب جهان شاه خان امیر افشار قرار گرفته بودم و از جانب ایشان به جان خود می‌ترسیدم، تا اینکه خود را مخفیانه بزنجان رسانیده و به حجت الاسلام پناهنده شدم...»^{۳۷}

پرواضح است که پناه دادن به مفضوبین خوانین قدرتمند و قلدری مانند «جهان شاه خان امیرافشار» که خود را مالک جان و مال مردم تحت سلطه خود می‌دانستند، در آن شرایط، کار ساده و کوچکی نبوده است، لکن حجت الاسلام با توکل به خدا و نفوذ دینی خود، عملاً چنین شیوه‌ای را در پیش گرفته بود. و روی همین اصل خود را از خوانین جدا ساخته و به مردم پیوسته بود و این از جاذبه‌ی مردمی شخصیت و علل

نفوذ مردمی اوست.

نمونه این قبیل پناهندگان به منزل او در تاریخ فراوان نوشته شده است، از جمله در مورد «مهدی خان وزیر همايون» حاکم وقت زنجان در این رابطه اختلاف شدیدی با آخوند پیدا کرد که معروف است.^{۳۸} «نظام السلطنه مافی» نیز نمونه دیگری از آن را در یادداشت‌های شخصی خود گزارش نموده است.^{۳۹}

بنابراین باید به طور فشرده بگوییم که آخوند ملا قربانعلی زنجان زمامدار و زعیمی مردم‌وار و مردم‌دار بوده است. پوشاک و خوراک او مردمی و معاشرتها و جهت‌گیریهای فکری و اجتماعی و سیاسی‌اش نیز مردمی بوده است. همین عامل از طرفی قوه جاذبه و از طرف دیگر قوه دافعه شخصیت او محسوب می‌شود.

بدیهی است که حجت الاسلام، به موازات در پیش گرفتن زندگی زاهدانه و مردم‌وار، خود به خود مشی ضدیت با ظلمه را نیز که مظاهر بارز آن در آن روزگار، حکام رسمی و خوانین بودند در پیش داشت. از نظر او «ظلمه» طیف گسترده‌ای را دربر می‌گرفت که حتی شخص «شاه» را نیز شامل می‌گردید. روی این اصل، نه تنها حاضر نشد در تمام زندگی خود به حکام و خوانین بزرگ دید و بازدید کند، بلکه حاضر نشد با پادشاهان قاجار نیز ملاقات کند.

چند بار اتفاق افتاد که شاهان قاجار گذرشان به شهر زنجان افتاده و همه علمای شهر به دیدار آنان رفتند، لکن آخوند ملا قربانعلی از این دیدار امتناع ورزید. يك موردش مربوط به محمد علی شاه بود که به هنگام فوت مظفرالدین شاه در مسیر خود از تبریز به تهران در زنجان همه علما با او دیدار نمودند، جز آخوند ملا قربانعلی. مورد دیگر مربوط به خود مظفرالدین شاه می‌شود که بعد از قتل ناصرالدین شاه توسط میرزا رضای کرمانی، در مسیر خود از تبریز به سوی تهران در زنجان نیز اقامت و در محلی به نام «باغ علی آباد مظفرالدوله» علمای شهر از جمله شیخ ابراهیم زنجان‌ی به حضور او رفتند، اما آخوند ملا قربانعلی از این کار خودداری ورزید. آخوند زنجان‌ی با ناصرالدین شاه نیز حاضر نشد ملاقات کند. ناصرالدین شاه برای حفظ پرستیژ خود در مقابل، مبلغی را به عنوان هدیه برای آخوند فرستاد که آخوند آن را نیز به گونه مؤدبانه رد کرد. مؤلف فرهنگنامه زنجان آن داستان را بدین گونه نقل کرده است:

«به هنگام مسافرت ناصرالدین شاه و عبور وی از زنجان حاضر به ملاقات با او نشد و بفرستادگان سلطان پاسخ داد که وظیفه من رسیدگی به مسائل دینی ملت شهریار بوده و همیشه نیز به حافظ دین مبین اسلام دعا می‌کنم و انشاء الله خاقان نیز جزو آنان خواهد بود. پادشاه روز ترك زنجان مبلغ سه هزار تومان وجه می‌فرستد. حجت الاسلام ضمن اظهار تشکر آن را می‌پذیرد و به

هنگام عزیمت نماینده شاه عین وجه را باو پس می‌دهد و میگوید از لطف شاهنشاه ممنونم و از ایشان می‌خواهم این وجه را بمستحقین بپردازد و مطمئن باشند که بحمدالله من در عنایت خدا در استغنائی مطلق عمر می‌گذرانم.^{۴۱} شیخ ابراهیم زنجانی نیز در خاطرات خود، بدون اشاره به آخوند ملا قربانعلی زنجانی، آن دیدار را چنین وصف کرده است:

«بناگاه خبر رسید ناصرالدین شاه را يك نفر در حرم عبدالعظیم با گلوله کشته و... آنقدر فاصله نشد که مظفرالدین شاه از تبریز آمده و از زنجان گذشته جلوس کرد. در زنجان که منزل کرد. در باغ علی آباد مظفرالدوله مرحوم چند نفر از علماء را دعوت کرده بودند ملاقات شود، یکی هم من بودم، بدیدن شاه رفته و تسلیت و تعزیت گفتیم و...»^{۴۱}

آنچه را که تا کنون از دو جناح نکوهشگر و مخالف و نیز ستایشگر و مدافعین آخوند ملا قربانعلی زنجانی ملاحظه فرمودید همه از باب نمونه و برای اثبات این حقیقت بود که آخوند دارای دو نیروی جاذبه و دافعه بسیار قوی بوده و در اثر همین شخصیت ویژه خود هم نکوهشگران و هم مدافعین و ستایشگران فراوان دارد، با این همه برای نسل کنونی و حتی اساتید رشته تاریخ، چهره‌ای ناشناخته و مجهول است.

شیوه تحقیق و انصاف چنین اقتضا می‌کند آنچه را که مخالفین و موافقین آخوند درباره او گفته‌اند و ما مقداری از آن را نقل کردیم و مقدار میسور دیگر را نیز به مناسبت و به تدریج در محل مناسب خود نقل خواهیم کرد، در معرض نقد و بررسی قرار داده و با يك دید منصفانه به جمع‌بندی و نتیجه‌گیری از آنها بپردازیم.

آیا در نکوهش و یا ستایش او افراط و تفریط صورت نگرفته و سخنان گزاف و خارج از موازن علم و انصاف گفته نشده است؟ به راستی او که بوده و چرا این اندازه دارای شخصیت جنجالی بوده است؟ آیا چگونه است که مورخان مشروطیت با این همه سخنان پراکنده و زیاد شاه درباره او هرگز نخواستند و یا نکوشیده‌اند، تصویر مشخصی از ابعاد شخصیت، اصول فکری و اهداف او از مخالفت با مشروطه ترسیم نموده و مرام و معتقدات سیاسی او را مشخص کنند؟

نوشته حاضر بعد از این مرحله، در مسیر جمع‌بندی اقوال دو جناح و تهیه پاسخ به سؤالات یاد شده پیش خواهد رفت.

پی‌نوشتها

- ۲۴- صورت مذاکرات مجلس، مذاکرات روز سه شنبه ۲۹ ربیع‌الثانی ۱۳۲۵ هـ ق دارالشورای ملی، به نقل از کتاب: مکتوبات، اعلامیه‌ها و چند گزارش پیرامون شیخ شهید فضل‌اله نوری در مشروطیت، ج ۱۷/۲ - ۱۱۳ گردآورنده محمد ترکمان، چاپ مؤسسه فرهنگی رسا.
- ۲۵- تاریخ مشروطه ایران ج ۲/۴۰۲ (سابق).
- ۲۶- فرهنگنامه زنجان / ۵۶ مکرر ۲. سابق.
- ۲۷- مدرک سابق / ۵۷ مکرر ۲.
- ۲۸- عرفا و حکمای استان زنجان / ۲۳۰، کریم نیرومند (محقق)، کتابفروشی ستاره زنجان، ۱۳۶۴، چاپ اول.
- ۲۹- خاطرات شیخ ابراهیم زنجان / ۷- ۱۶۵، سابق.
- ۳۰- تاریخ هیجده ساله آذربایجان ج ۱/ ۸۰، سابق.
- ۳۱- تاریخ مشروطه ایران ج ۲/۴۰۲، سابق.
- ۳۲- شرح حال رجال ایران ج ۶/ ۸۰- ۱۷۹، بامداد، سابق.
- ۳۳- معارف الرجال ج ۲/ ۱۵۹، شیخ محمد حرزالدین، قم کتابخانه آیت‌اله نجفی مرعشی، ۱۴۰۵ هـ ق چاپ اول.
- ۳۴- فرهنگنامه زنجان / ۵۶ مکرر ۲.
- ۳۵- الکلام بجز الکلام ج ۱/ ۱۱۹ سابق.
- ۳۶- معارف الرجال ج ۲/ ۱۵۹، سابق.
- ۳۷- گزارش کتبی آقای شیخ محمود رحمتی نژاد آقباغی از روستاهای میر حجت الاسلام زنجان از زنجان تا کرسف. این گزارش به صورت دستنویس مجموعاً در هفت صفحه است که اصل آن در بخش رجال بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی، پرونده آخوند ملا قربانعلی زنجان موجود است.
- ۳۸- ر. ک: شرح حال رجال ایران ...، ج ۴/ ۱۷۴ بامداد، سابق.
- ۳۹- ر. ک: خاطرات و اسناد حسین قلی‌خان نظام السلطنه مافی ج ۱/ ۹۰ سابق.
- ۴۰- فرهنگنامه زنجان / ۵۶ مکرر ۳. مؤلف فرهنگنامه زنجان به جای مظفرالدین شاه «ناصرالدین شاه» نوشته است، با توجه به اینکه ما آگاهی از مسافرت ناصرالدین شاه به زنجان در مرجعیت حجت الاسلام نداریم، احتمال دادیم مظفرالدین شاه را با او اشتباه کرده است. لذا در متن به جای ناصرالدین شاه، مظفرالدین شاه ثبت کردیم.
- ۴۱- خاطرات شیخ ابراهیم زنجان / ۱۷۴، سابق.